

## ایمان

## معلم

لحظاتی از شنیدن صدای اذان مغرب نگذشته بود که تلب یک معلم برای همیشه از سسلاش و حرکت بار ایستاد. او درحالیکه احساس رضایت از خواندن نماز درچهره‌اش آشکار بود دیده از چپان فرویست.

درحدود بیست سال با او آشنائی داشتم. همسند حد در سفر و جد در حضر موعی که صدای اذان بلند می شد بلا فاصله بخواندن نماز می برداخت. او اعتقاد داشت که نماز اول وقت باعث رضای خدا و آرامش انسان است. بد همد دوستان انجام اینکار را ناکید می کرد. بیست سال پیش وقتی بسا او آشنا شدم یکی دوبار با یک دنیا ادب و کمال به من گفته بود که بهر نیست انسان در موقع اذان بنماز خواندن بپردازد؟ از آن روز این سخن بدلم نشسته تلاش می کردم اول وقت بد نماز خواندن بپردازم. با اقتباس از فکر او انجام این امر را بدبکران نیز توصیه می کردم. در بعضی‌ها اثر می گذاشت و دربرخی دیگر اثری نداشت زیرا سوز و عشق او را نداشتیم. ولی او با یک عشق و اهتمام فوق العاده ای این توصیه را بیان می کرد. و چون خودش نابینا کار عشق می ورزید در دبکران بمر اثر می گذاشت. آری. خلوص و صفای او حیر دیگری بود.

صفت و هشت بهار را دیده بود. او کار معلمی را از ۳۵ سال قبل آغاز کرد. در آغاز مدرسه ای را افتتاح کرده تلاش می کرد در آنجا معلمان سمود را جمع کرده بساخس و برداخن جوانان بپردازد. درهمان موقع بعضی در ربای کد ساهی و تاریکی همد حا را فرا گرفتند بود او با یاری و مساعدت عده‌ای که حالصانند عاشق معلم و تربیت بودند فعالیت های کسرده نری را آغاز کرد. در همان موعی کد



اعماق روح حیوانان اعم از سب و دحتر نفوذ کرده، راه یافت. این معلم نمونه بخوبی دریافته بود که تعطیلات تابستان خودرساندای برای فساد و ساهی حیوانان است لذا برای اولس بار برای دختران و پسران این کوسه مدارس اردوهای تابستانی بوجود آورد سا حیوانان علاوه بر آسانی با نیون شنا و نراندازی با ابواج کوباکون کارهای هنری از نیشیل ماشین سوسی، کارهای دستی، نقاشی و کوهسوردی وقت خوش را صرف کرده از سله های فساد و ساهی خود را درآمان بکد دارد.

در بعد دیگری می توان اینطور استناد کرد که کار این معلم و هم فکسراش بیستونان مَن سَئِي سَهَّ حَسَدًا سَرای اولس بار راه تعلیم و تربیت اسلامی را بد روی افراد این مرز و بوم کشود. روی این اصل این انسان ها برای انسان های دیگری که درهمس گذرگاهها بد پویائی و حرکت های درحسان بری برداخذند الکو و اسود بوده اسسد.

دختران این مرز و بوم باحرف کسانده شده، نام و نشانی ارعفت و تقوی جردرعهده خاصی از افراد این مملکت بحشم نمی خورد، مدارس پسرانه و دخترانه ای را بوجود آورد که درخلال عالیترین آموزشها تعالیم دینی و اصول اعتقادی و نماز جماعت و آسانی با حدیب و روایت های تربیتی درسطحی بسیار عالی در اختیار دختران و پسران این نوع مدارس قرار می گرفت. معلمان این مدارس که خوداسان های شایسندای بودند آنجان خالصانه مطالب دینی را عرضه می کردند که تقوی و ایمان در عموجان داس آموزان نفوذ و رسوخ می کرد بطوری که با کوتست و خون آنان ممزوخ و مخلوط می شد. هرگر این خاطره را نمی توان فراموش کرد، در همان دوره ای که حادر سرکردن نوعی املی و فتابسم نلسداد می شد دختران دانش آموزان راهمائی و دبیرسان اینکوسه مدارس با اینب و سکوھی با سرویس بمدرسه رفتد و هنگام عصر نیز باهمان سرویس بمنازل خود بر می گسند. یکی از کسانی که در امر حجاب و کسترش تقوا در میان دانش آموزان دحتر، اهتمام و خوش فوق العاده اراز می کرد همس معلم نمونه بود: زیرا او اینطور اعتقاد داشت که تربیت صحیح و اصولی احماج بوجود مادی با تقوی و با ایمان دارد. اگر مادر از فصلبب ایمان بپئی باشد هرگر نمی تواند درسندان برویندی را بجماعه تحویل دهد.

او بایس واقعت بی برده بود که اگر خورسید فاند نور و روشنائی ناسد هرگر نمی تواند براسان ها نور و روسائی عرضه دارد. در نندجدا اندامات عابناده این معلم و ازان او بود که در دل تاریکی ها و در غسب غللامات، سر و روسائی درحسندن کرتب و اسنان و نیوی در

یکی از دانشمندان تعلیم و تربیت مدعی است که معلم واقعی آن کس نیست که تنها در کلاس و مدرسه به کار تربیت بپردازد بلکه معلم واقعی کسی است که در همه جا و هر زمان معلم باشد، یعنی به تربیت کردن افراد عشق بورزد. بحقیقت این معلم نمونه در همه جا بکار تربیتی می پرداخت. آنانکه که اهل نماز و تقوی بودند آنان را مورد تشویق قرار داده با ارشاد و هدایت کردن بینش و تعمق کاملتری را بآنان عرضه می کرد. اگر عده ای مشکلات مالی و اقتصادی داشتند بدون اینکه کسی اطلاع و آگاهی یابد بآنان کمک مالی می نمود. او آنچنان شیفته و بیقرار دین و ایمان بود که هرکجا برنامه ای بنام خدا و دین ترتیب می یافت بدون اینکه کسی آگاه شود هم از نظروقت گذاری و هم از نظر مالی به کمک و یاری آنان می شتافت. پس از انقلاب عده ای از دختران بی سرپرست درموسسه ای بنام حمایت و هدایت اسلامی جمع آوری شده بودند. او مدت سه سال و اندی باتلاشهای خالصانه کوشید تا اینگونه انسان ها را که از هرگونه تعلیم و تربیتی برکنار بودند هدایت و ارشاد کرده، با تجهیزات اخلاقی و ایمانی آنان را برای زندگی اجتماعی آماده سازد در نتیجه بسیاری از این دختران بی سرپرست بخانه بخت رفته از فساد و تباهی برکنار مانده با آبرومندی بزندگی پرداختند. پس از انقلاب اسلامی وقتی مدارس غیر دولتی در اختیار وزارت آموزش و پرورش قرار گرفت او یک لحظه بیکار ننشسته به تاسیس دانشگاه اسلامی پرداخت. در حدود چهارصد و پنجاه دانشجوی دختر را در شمالی ترین



نقطه تهران زیر پوشش تربیتی خود قرار داده بود و راه خدا شناسی و چگونه زیستن را بآنان می آموخت.

در شب فوت این معلم فداکار برف سنگینی همه تهران را پوشانیده بود. گوئی پروردگار متعال به برکت وجودی این معلم که عمری را در اشاعه فرهنگ اسلامی بسر آورده بود رحمت و لطف خود را بر انسان ها ارزانی داشته بود. روز بعد که روز تشییع جنازه او بود آفتاب با شدت هرچه تمامتری بتابیدن

این بود که بسیار مودب و متین بود. با تمام افسراد ارتباطی توأم با بزرگداشت و شخصیت بخشی داشت. آنچنان بااحترام و تکریم با کوچک و بزرگ ارتباط برقرار می کرد که همه افراد شیفته خلق و خوی او بودند. و این بسیار شگفت و تعجب آور بود که در مدت بیست سال آشنائی با این معلم نمونه یک بار به خشم و هیجان درنیامده بود. آری او همیشه با متانت و وقار باهمگان برخورد می کرد.

خدایش او را رحمت کند. او از میان دوستان خود رفته و به عالم باقی شتافته است، ولی دوستانش چهره متبسم و با وقار و همچنین دلسوزی و غم خواری های او را درباره هم نوعان خود هرگز فراموش نخواهند کرد.

هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شدبعشق

ثبت است بر جریده عالم دوام ما

مجید رشید پور



و درخشیدن پرداخته می خواست راه را بر تشییع کنندگان جنازه معلم هموار سازد، چنانچه او در پیشبرد تعالیم دینی و ایمانی نیم قرن درخشیدن گرفته و راه خدا و ایمان را برای خانواده ها هموار ساخته بود. آنروز در ایس بابویه همه کریه می کردند. تمام فرشتگان شاهد بودند که کوچک و بزرگ همه اشکهای گرم و سوزان خود را نثار او می نمودند. همانطور که جوانان احساس یتیمی می کردند بزرگسالان نیز در حالی که از شدت گریه و اشک از حال می رفتند با اشکو ناله اقرار می کردند که مردی مهربان را از دست داده اند. من هرگز چنین صحنه ای را در تشییع جنازه ای جز در تشییع جنازه مرحوم آقای روزبه و آقای نیرزاده ندیده بودم. آری آن روزهم اشکها بی اختیار جاری بود. صدای گریه جوانان و بزرگسالان همه بهم آمیخته بود.

آن روز می دیدم که همه در فراق این معلم نمونه گریان اند ولی او خود آرام و خندان بود.

خدایش رحمت کند. بگذارید یکی دیگر از ویژگی های این معلم را در پایان مقاله متذکر شوم.

از دیگر ویژگیهای اخلاقی این معلم نمونه

خواننده گرامی صمیمانه و صادقانه با تو سخن می گوئیم

مجله اسفند را در فروردین دیدی. آری با تاء خیر

حصر اقتصادی، مباران و حملات موشکی به شهرها توقیف کالاها در انبارها برای بررسی، کمبود کاغذ و وسایل چاپ همه و همه دست بدست هم داد تا موجب این تاء خیر شد. باورکن خیلی تلاش کردیم و هیچگاه آرام نگرفتیم چون در مقابل تو مسئولیم.

ولی باز ..... از تو می خواهیم پوزش ما را بپذیری

مجله پیوند